

ورود استعمار و بخصوص، همزمان با سلطه کمپانی هند شرقی و استعمار حيله گر انگلیس، فارسی ستیزی، تبدیل به یک راهبرد اساسی در سیاست غارتگران بین المللی (بخصوص انگلیس و آمریکا) شد. تعیین این راهبرد، به مبارزه همه جانبه ای تبدیل شده است که به اشکال مختلف در دوست سال گذشته، پیش برده شده و تا حدودی متأسفانه توانسته است از حوزه نفوذ فرهنگی زبان فارسی در بین ملل خارج از جغرافیای سیاسی ایران، بکاهد. (بیاد آورید تغییر زبان مردم هند را از فارسی به انگلیسی).

اکنون که راهبرد جدید سیاسی امپریالیسم برای منطقه، بر تکه تکه کردن کشورهای بزرگ و تشکیل فدراتیوها و مناطق کوچک قابل کنترل، قرار گرفته است، سیاست کهنه فارسی ستیزی، با تزریق دلار و امکانات، جان تازه ای یافته است و متأسفانه مسئولین ایران غافل هستند، و بخش بزرگی از روشنفکران؛ بازی خورده و یا خائن و ناآگاه!

هم از اینروست که یکشنبه، جنایتکاران بین المللی، مدافع حقوق زبانی اقوام ایرانی شده اند!! صدها صفحه اینترنتی در هویت سازی برای مردمان با گویشها و زبانهای مختلف ایجاد شده، رادیو و تلویزیون به زبانهای محلی علم شده، نظریه پردازان استعمار به تاریخ سازی و تاریخ نویسی مشغول گشته اند و برای ظلم مضاعف به غیر فارس زبانها، اشک تمساح می ریزند!

کسانیکه در طی یکصد و پنجاه سال، زبان انگلیسی را با زور سرنیزه و بقیمت ریختن خون میلیونها انسان در سراسر جهان، به زبان بین المللی تبدیل کرده و موجبات نابودی رسمی صدها زبان و گویش محلی و فرهنگهای غنی وابسته به آن را فراهم نموده اند، اکنون به منبر رفته و برای اصالت گویشها و زبانهای محلی ایران، روضه علمی می خوانند !!!

ناگفته پیداست که آنچه در آن بحث نیست، ارزش برابر همه زبانها و گویشهای مردمان، نه تنها در ایران، بلکه در همه جهان است و صد البته این حق طبیعی هر انسانی است که با زبانی که دوست می دارد زندگی کند و با جهان روبرو شود. دقت شود که در اینجا بهیچوجه، مسئله، مسئلهء تحلیل تمایزات و تفاوتهای زبانی، و اثبات و انکار هیچکدام نیست، بلکه بحث بر سر سیاست کثیفی است که، با دستمایه قرار دادن تفاوتهای گویشی و زبانی، تلاش دارد تا مردمانی را به قتلگاه فرستاده، زمینه را برای فروپاشاندن کشورها فراهم آورد.

این تقریباً اصلی پذیرفته شده در سطح بین الملل است که اقوام و طوایف و ملل گوناگون، ضمن استفاده از لهجه ها، گویشها و زبانهای متفاوت، به جهت ارتباطات گسترده تر و زندگی در جامعه ای نظام مند که کشور نامیده می شود، از زبانی مشترک، که معمولاً رسمی خوانده می شود، استفاده نمایند و امور کشوری، از ارتباط و آموزش سراسری گرفته، تا ثبت اسناد را، با آن زبان انجام دهند.

در کشورهای بزرگ جهان، همچون چین و هند و آمریکا و کانادا و روسیه و ... مردمانی بسیار متفاوت از هر جهت، با داشتن صدها زبان و گویش مختلف، از طریق زبانی مشترک با هم ارتباط دارند و سازنده یک نظام و یک هویت ملی گشته اند.

در ایران نیز که پیشگام همه کشورهای فوق در شهر نشینی و تشکیل کشور و ملت و دولت واحد است، این موضوع، یعنی بکارگیری زبان مشترک، هزاران سال است که عمل کرده و می کند و هرگز هیچ قوم و طایفه ای منکر اصل بدیهی وجود زبان مشترک نبوده است و اکنون بطریق اولی، زبان مشترک ایرانیان، دیگر، تنها یک

زبان برای ارتباط نیست، بلکه همچنین یک هویت و تاریخ و فرهنگ مشترک و حتی تولید یک ملت واحد است که ایرانی خوانده می شود! دقیقاً به همین دلیل است که استعمار تلاش زایدالوصفی را در جهت فروپاشی زبانی ملت ایران بکار گرفته است! چرا که خوب می داند که: تنها و تنها چیزی که قادر است ساختار مستحکم نظام ملی و فرهنگی ایران را در هم بریزد و ملت ایران را دچار از هم گسیختگی و چند پارگی کند، به زیر ضرب بردن زبان فارسی است!

آنها از روشهای متفاوتی در جهت رسیدن به هدف فوق الذکر استفاده می کنند که در مقاله جداگانه ای به آنها پرداخته ام. مهمترین این روشها: 1- در تقابل قرار دادن گویشها و زبانهای محلی با زبان فارسی و 2- هجوم فرهنگی از طریق زبان انگلیسی است!

در کشور سیصد میلیونی آمریکا، با وجود صدها قومیت و زبان متفاوت، هنگامیکه عده ای از اعراب جمع می شوند تا مدرسه ای را بر پا دارند که جدا از نظام آموزشی سراسری، فرزندانشان را با زبان عربی آموزش دهد، بیکیاره تمامی جامعه آمریکا و رسانه ها و مسئولین و احزاب به حرکت در می آیند که: نه! هرگز!! چنین چیزی نظام آموزش هماهنگ را در آمریکا زیر سوال می برد و جامعه آمریکا را دچار چند گانگی؟! می کند!!!

جالبی قضیه اینست که سیاستمداران همین جامعه، که اینگونه می اندیشند، از زبان روشنفکر و نویسنده و فعال سیاسی و حکومتگر ایرانی (مسئولین قومگرای جمهوری اسلامی)، به سخن می آیند که اقوام ایرانی باید بزبان خویش آموزش ببینند!!! دقت کنید که قضیه، قضیه آموزش زبان مادری بعنوان یک واحد درسی نیست، بلکه آموختن به! زبان مادری و گویشهای محلی است!

بر این اساس است که می بینیم آقای اعلی، نماینده تبریز در مجلس به منبر رفته و می گوید که چرا فرمانداری تبریز بخشنامه صادر کرده و گفته تابلوهای اصناف باید بفارسی باشد؟! براستی یعنی این آقا نمی داند که اگر قرار باشد هر منطقه کشور تابلوهای خود را بزبان و گویش محلی بنگارند، نظام آموزشی بزبان خود داشته باشند، رادیو و تلویزیون با زبان محلی داشته باشند و همه امور خود را با زبان و گویش محلی خود رتق و فتق کنند، آنگاه چه چیزی از کشوری بنام ایران باقی می ماند؟

نه ایران، که هر کشوری در سطح جهان بخواد به ساز این آقایان قومگرا بر قصد، باید فاتحه خود را بخواند! یعنی این آقا نمی فهمد و یا نمی داند که بر اساس نگرش آنجناب، هر روستا در منطقه ارومیه، صلاحیت تبدیل شدن به یک کشور را دارد!!! این آقایان، واقعا این بلاهت بی حد را چگونه توجیه می کنند؟ آنها درست در زمانی که تمامی امپریالیستها، همچون گرگ های گرسنه، در کمین نشسته اند تا این میهن کهن و میراث گرانقدر آنرا تکه تکه کنند و به یغما ببرند!

آقای اعلی و دیگر قومگرایان عزیز باید بفهمند که وجب به وجب خاک ایران، متعلق به همه مردمی است که در هر نقطه آن زندگی می کنند. خاک آذربایجان به همان اندازه که به آذربایجانی ها تعلق دارد، به خراسانی ها و بلوچها و لرها و ... هم تعلق دارد و بالعکس! بر این اساس، گویش و زبان متفاوت، بهیچوجه برای آنجنابان ایجاد حق نمی کند. بلکه این مازندرانی و گیلک و خراسانی و عرب و لر و کرد و بلوچ است که حق دارد وقتی به استان

آذربایجان سفر کرده و یا آنجا را برای زندگی بر می‌گزیند، بدون هیچ مشکلی از طریق زبان مشترک، بتواند امور خود را بگذراند و خود را در خانه خویش احساس کند نه یک مملکت بیگانه!!! به همانصورت که وقتی یک آذری به جهت تفریح و یا زندگی به گیلان و مازندران سفر می‌کند، ساکنین آن منطقه با زبان فارسی، و نه زبان محلی، با او سخن گفته و با آغوش باز از وی استقبال می‌کنند، چرا که او را ایرانی می‌دانند و هموطن!

آیا آقای اعلی تا کنون به این اندیشیده است که هنگام سفر به مازندران، اگر تابلوهای مازندرانی‌ها به زبان محلی باشد، ممکن است او بجای غذا خوری به آبریزگاه برود؟! و بجای خانه استاد غلامرضا از خانه مشهدی حسن سر در آورد؟!!

از شوخی گذشته، در پایان می‌خواهم فقط بگویم که تک تک هموطنان گرامی، از هر قوم و قبیله‌ای و با هر گویش و زبانی، در حفظ میراث مشترک، یعنی زبان فارسی، مسئولند و هر گونه کوتاهی در این مورد، ضربات جبران ناپذیری به آینده فرزندان آنان خواهد زد!

مشکل استعمار با زبان فارسی، نهفته در حقارتی است که از منظر تاریخی نسبت به فرهنگ ایجاد شده توسط این زبان، احساس می‌کند! از سوی دیگر، همین فرهنگ، تبدیل به سد محکمی در برابر اشاعه فرهنگ بورژوازی و اعمال سلطه او شده است!! هم از اینروست که یک کینه تاریخی و یک مانع در راه سلطه همه جانبه، دست در دست هم داده، ایشان را به فکر تقابل نرم افزاری با این زبان انداخته است، آنهم زبانی که پیش قراولان اندیشه و هنر و فلسفه غرب در برابر آن سر تعظیم فرود آورده اند: (گوته، پوشکین، انگلس، ...).

زبان فارسی، هویت و هستی تاریخی ایران است، دشمنی استعمار با آن، ریشه در دشمنی با همین هویت و هستی فرهنگی و تاریخی دارد. درست بر همین اساس است که مزدوران قلم بدست ایشان، بجای دشمنی با سیاستمداران ایران، به حکیم و اندیشمند بی نظیر و فرزانه انساندوست توس، ابوالقاسم فردوسی، حمله می‌کنند!!!

آقای اعلی نیز، اگر برآستی ایرانی هستند و ریگی به کفش ندارند، باید در برابر فرهنگ و زبانی که انگلس و گوته را به تعظیم واداشته، زانو زده و بخاک افتند!...، لازم به گفتن نیست که در غیر اینصورت، ما هم، نه بعنوان یک هموطن، بلکه بعنوان یک بیگانه متجاوز، با ایشان روبرو خواهیم شد!